

متن پرسش

باسلام. از خدمت جنابعالی چند سؤال داشتم از اینکه وقت شما را می‌گیرم پوزش می‌طلبم: ۱. با اینکه فرمودید چون روح یکی از بالاترین مخلوقات است باز برای من این ابهام است که چرا خداوند با آن همه عظمت خودش را به روح نسبت می‌دهد و چه نیازی هست که خودش را به روح نسبت بدهد؟ ۲. من انسان در برزخ هم جسم برزخی دارد می‌خواستم ببینم چه زمانی من انسان جسم ندارد و به عبارت دیگر من که همیشه هست چه نیازی دارد که جسم داشته باشد خب مثل خدای متعال بدون جسم در این عالم کار کند؟ ۳. اگر من انسان مجرد است چرا خیال برای نفس است؟ ۴. اگر نفس مجرد است پس چرا در برخی از روایات داریم که نفس مادی است؟ ۵. من انسان نسبت به عالم برتر خود چه حدی دارد؟ ۶. در کتاب آشتی با خدا فرمودید نباید در رابطه با شناخت خود بخواهیم چیز خاصی را بشناسیم بلکه باید با هست خود ارتباط برقرار کنیم این جمله با روایت امیرالمومنین که فرمودند اعظم الحکم معرفه النفس نفس چگونه جمع می‌شود؟ ۷. آیا در خواب هم هست انسان بدنی به عنوان ابزار دارد؟ ۸. اگر من انسان جدای تن است چرا وقتی وسایل بیهوشی را به تن می‌زنند من ادراک نمی‌کند؟ ۹. فرق بغض با کینه چیست چرا فرموده اند بغض به اهل بیت داشته باشید نه کینه؟ ۱۰. جایگاه موعظه و کلاس اخلاق در مباحث شما چیست چون در بحثی فرمودید اخلاق اعتباری است و فقط مشکل شما را پنهان می‌کند پس صحبت امام که فرمودند کلاس اخلاق در حوزه‌ها تشکیل بشود با صحبت شما چگونه جمع می‌شود؟ ۱۱. دکتر شریعتی در بعضی مواقع حتی به روحانیون جسارت می‌کنند با این وجود چرا شما فرمودید مغرض دین نبوده؟

متن پاسخ

باسمه تعالی؛ علیکم السلام: ۱- روح را به خود نسبت می‌دهد و می‌فرماید آن روح از من است. مثل آن که کعبه را به خود نسبت می‌دهد و می‌فرماید «بیتی»، این به جهت عظمت روح است که عالی‌ترین مخلوقات است. در کتاب «خویشتن پنهان» روایات مربوطه آورده شده است ۲- نفس ناطقه‌ی انسان همان‌طور که در موطن عالم عقل بی‌جسم است، در عالم خیال یا مثال همیشه جسم دارد و بُعد خیال او هیچ‌وقت از آن جدا نیست. همان‌طور که خدا بدون تجلیات در عالم مثال نیست ۳- خیال یکی از ابعاد نفس ناطقه است ۴- بعضاً اصطلاحات فلسفی با اصطلاحات در روایات فرق می‌کند. ائمه «علیهم‌السلام» مقید نیستند مطابق اصطلاحات فلسفی سخن بگویند ولی اگر در همان روایات دقت بفرمایید متوجه می‌شوید نفس را جسمی لطیف تعریف می‌کنند ۵- نفس ناطقه استعداد

حضور در تمام عوالم وجود را دارا است ۶- در معرفت نفس نیز باید متوجه بود که نفس فقط هست، نه زن است و نه مرد، و نه اصفهانی است، و نه تهرانی ۷- بدن انسان در خواب صورت مثالی نفس ناطقه است و نه ابزار نفس ناطقه مثل بدن مادی ۸- من انسان در هنگام بی‌هوشی تن را رها می‌کند پس نباید آنچه به تن وارد می‌شود ادراک کند ۹- یعنی مواظب باشید در مقابل حاکمان ظالم که شما را مجبور به تبری از اهل‌البیت «علیهم‌السلام» می‌کند از درون خود با اهل‌البیت «علیهم‌السلام» فاصله نداشته باشید ۱۰- کلاس‌های اخلاق باید حضوری و وجودی باشد و نه اعتباری. که این در کتاب «آنگاه که فعالیت‌های فرهنگی پوچ می‌شود» عرض شده ۱۱- در این مورد نظرات مقام معظم رهبری «حفظه‌الله» را دنبال بفرمایید. بنده از سخنان ایشان نیز همین را استنباط کرده‌ام چون شریعتی بین روحانی و عالم فرق می‌گذارد. موفق باشید